

دغدغه های شیخ فضل الله نوری در مخالفت با انقلاب مشروطه

سید محسن آل غفور^۱

بشرا نوروزی^۲

وحید عضدی^۳

چکیده

انقلاب مشروطه، نهضتی بزرگ در تاریخ معاصر ایران است. با این وصف، بررسی رابطه آن با علمای دینی، هم‌چنان نیازمند پژوهش‌های جدی‌تر و جدیدتری است؛ موضوعی که درباره آن، اغلب با نوشته‌های ژورنالیستی مواجهیم. از این رو، هنوز دلایل ضدیت یکی از مدافعان اولیه آن یعنی آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، جای تبیین‌های تازه را باقی گذاشته است. بنابراین، با این پرسش روبه‌رو هستیم که چرا شیخ در ابتدا با مشروطه‌خواهان همراه بود اما بعد به مخالفت با آن‌ها پرداخت؟ (سؤال) با توجه به اجتهاد شیخ، موافقت نخستین و مخالفت واپسین وی با مشروطه، مسأله شریعت بوده است. (فرضیه) حمایت از محمدعلی شاه و نیز بی‌اعتنایی به مراجع تقلید ایرانی در نجف، از اتهامات شیخ است. این مقاله رفع این ابهامات و نظایر آن را دنبال می‌کند. (هدف) دست‌رسی به این هدف، با بررسی توصیفی - تحلیلی منابع اولیه دوران مشروطه صورت گرفته است. (روش) آغازگری مشروطه در شکل‌گیری در جریان متمایل به غرب و اسلام و تأثیر پیروزی نهایی اندیشه اسلامی شیخ بر پیروزی انقلاب اسلامی، علی‌رغم شکست اولیه، از دستاوردهای این مقاله است. (یافته)

واژگان کلیدی

شیخ فضل‌الله، مشروعه، مشروطه، آزادی، قانون.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز - a.aleghafur@gmail.com

۲. دانش‌پژوه دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز - r.z_norouzi@yahoo.com

۳. دانش‌پژوه دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز - vahidazodi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۳

تاریخ تأیید: ۹۳/۱/۲۰

مقدمه

آغاز بروز اختلاف نظر میان شیخ فضل‌الله نوری و مشروطه‌خواهان، در دوره تدوین متمم قانون اساسی است. محدود کردن قدرت پادشاه و وزرا و تاسیس عدالت‌خانه، به روشنی مورد قبول شیخ بود. ایشان در ابتدا، سعی در هماهنگ کردن مشروطه با اصول اسلامی داشتند، اما با کارشکنی برخی مشروطه‌خواهان تندرو که با ایجاد تبصره‌های قانونی، عملاً تلاش‌های ایشان را بی‌تاثیر می‌کردند، روبه‌رو شدند؛ در نتیجه شیخ از مشروطه‌خواهان جدا گردید. در واقع انقلاب مشروطیت، نخستین مواجهه مستقیم بین فرهنگ سنتی اسلامی و غرب در ایران جدید را نشان می‌دهد. همه کوشش‌های قدیمی‌تر در جهت نوسازی، هرچند تحولات در نظام‌های حقوقی، حکومتی و اداری را تضمین می‌کرد، به راه‌ها و در حوزه‌هایی افتاده بود که تماس دورادوری با ارزش‌های سنتی داشت، اما هیچ‌کدام به نحوی آشکار و اساسی با این ارزش‌ها معارضه نکرده بود(عنایت، ۱۳۸۵: ۲۸۵). درک نادرست برخی از مشروطه‌خواهان از جامعه ایرانی و سعی در غربی‌سازی آن بدون در نظر گرفتن نقش مذهب، شیخ فضل‌الله و سابقه تاریخی آن، نه‌تنها به ناکامی این نهضت بلکه به ایجاد خاطره‌ای تلخ در اذهان جامعه ایران و نجف انجامید.

شیخ فضل‌الله و همراهی با مشروطه

شیخ فضل‌الله «کجوری» مازندرانی مشهور به نوری، در دوم ذی‌حجه ۱۲۵۹ قمری در لاشک کجور، از توابع نوشهر دیده به جهان گشود (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۸). او تحصیلات مقدماتی خود را در ایران فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات به عراق مهاجرت نمود. وی پس از فراگرفتن علوم حوزه‌های علمیه و نیل به مرتبه اجتهاد و تألیف چند رساله فقهی و اصولی و اخذ اجازه نقل روایت، به اشاره میرزای شیرازی برای هدایت مردم در سال ۱۳۰۰ قمری به تهران آمد(انصاری، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۴). علی‌رغم این که شیخ در تحصن حضرت عبدالعظیم شرکت نکرد، در مهاجرت کبرا که پس از کشته شدن سیدعبدالحمید صورت گرفت، همراه دیگر روحانیان بود(ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۶۲).

زمانی که مهاجران به قم رفتند، رهبران ملت به سبب اهمیت موقعیت روحانیان نجف برای پیشرفت مشروطیت، چند نفر را به آنجا فرستادند و آنان را از اتفاقات و مقاصد که افراد مستبد داشتند، آگاه کردند. شیخ فضل‌الله که در آن زمان در حوزه نجف شهرت و اعتبار زیادی داشت، در میان مهاجران بود. او هم به سهم خود، روحانیان نجف را به نفع

نهضت ملی تشویق نمود (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۶۶). بنا به گفته ناظم‌الاسلام کرمانی، همراهی شیخ فضل‌الله به تقویت کار انقلابیان انجامید (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۲۸). پس از صدور فرمان مظفرالدین‌شاه برای برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، بلافاصله مشروطه‌طلبان در مدرسه نظام گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند نظام‌نامه‌ای برای انتخابات مجلس شورا تدوین کنند و پس از آن که شاه نظام‌نامه را تأیید کرد، انتخابات مجلس شورای ملی در تهران برگزار گردید و نخستین مجلس شورای قانون‌گذاری با خطابه مظفرالدین‌شاه در هیجده شعبان ۱۳۲۴ قمری افتتاح شد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۹۹).

مخبرالسلطنه در ابتدای کار مجلس اول، اعلام کرد که دستگاه دولت به واسطه بی‌پولی، به کلی فلج شده ولی مجلس تقاضای تصویب لایحه استقراض از اجانب را رد کرد و تصمیم به تشکیل بانک ملی گرفت. تشکیل بانک ملی، قدم مهمی برای رونق اقتصاد کشور بود. طبق نظام‌نامه بانک ملی، هر کس می‌توانست مقداری از سهام بانک را خریداری کند. مردم برای پیش‌رفت بانک بسیار تلاش کردند و شیخ فضل‌الله نیز دوپست تومان سهام بانک را خریداری کرد (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۰۳) اما درباریان اصلاً همکاری نکردند و امام جمعه تهران برای جلب نظر مشروطه‌خواهان، تعهد کرد که از سهام بانک خریداری کند ولی به عهد خود وفا نکرد. خریداری سهام بانک توسط شیخ فضل‌الله، بیان‌گر حمایت ایشان از مشروطه در ابتدای آن بوده است.

زمانی که در مجلس اول قرار بود متمم قانون اساسی نوشته شود، در این باره دو دیدگاه پدید آمد: برخی معتقد بودند متمم قانون اساسی باید ترجمه‌ای از قانون اساسی کشورهای غربی مانند بلژیک و فرانسه باشد. گروهی هم اعتقاد داشتند که قوانین مصوب، باید برگرفته از اسلام باشد و تخلف از قانون الهی را جایز نمی‌دانستند. شیخ فضل‌الله، جزو گروه دوم بود. او با آن که نماینده مجلس نبود، برای ایجاد قانونی منطبق با اسلام، در جلسه‌ای مجلس حضور می‌یافت و در تاریخ هفتم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ قمری، اصلی را برای افزودن بر متمم قانون اساسی نوشت و میان مردم منتشر ساخت که مواد وضع شده در مجلس، نباید با قوانین شرعی مغایر باشد و بهترین راه برای جلوگیری از این مسأله را نظارت مجتهدان بر قوانین وضع شده می‌دانست.

ایشان بر نظارت پنج مجتهد طراز اول در مجلس اصرار می‌کردند. روزنامه صبح صادق، اصل پیشنهادی شیخ مبنی بر نظارت پنج مجتهد بر مصوبات مجلس را در شماره ۴۸ خود به چاپ رساند؛ اما به تحریک مخالفان، انتقاداتی از شیخ فضل‌الله صورت گرفت.

لذا مدیر روزنامه (مؤیدالملک) مجبور شد این شماره را باطل اعلام کند و شماره جدیدی انتشار دهد (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱۴).

تحصن و بست در حرم عبدالعظیم

هجوم تبلیغات روزنامه‌ها، شب‌نامه‌ها، صبح‌نامه‌ها و ده‌ها جراید دیگر بر ضد شیخ فضل‌الله، وی را بر آن داشت تا به مناسبت ایام فاطمیه، در مسجد جامع به تبیین اندیشه‌های خود بپردازد که در آن‌جا نیز به وی حمله کردند. ایشان در نهایت به دلیل عملکرد مجلس و روزنامه‌ها، به همراه سیداحمد طباطبایی و حاج آقا احمد عراقی و عده‌ای از طلاب، به حرم عبدالعظیم رفتند و تلگرافی به نجف مخابره کردند؛ با لین مضمون که به دلیل افراط‌های برخی مشروطه‌خواهان، چند روزی است که برای حفظ اسلام در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن نموده‌اند. در واقع اولین آثار مکتوبی که مخالفت شیخ فضل‌الله و مشروطیت در آن پدیدار گشت، در حین و بعد از تحصن شیخ و یارانش در آن حرم شکل گرفت.

ایشان به روشنی هدف خود را از تحصن، حفظ اسلام ذکر می‌کند و جایی دیگر می‌گوید: که ما خواستاریم مجلس با اصول اربعه (توحید، نبوت، امامت و معاد) کار نداشته باشد. در واقع از نظر شیخ فضل‌الله، مجلس مخالف اصول اسلام است و می‌خواهد اسلام را از میان بردارد. کسروی می‌نویسد:

بدین سان گروهی از علما جدا گردیده و کانونی برای خود پدید آوردند و آشکارا به مخالفت پرداختند. این یکی از پیش‌آمدهای بزرگ در تاریخ مشروطه بود و دنباله بسیاری پیدا کرد. تا حال کشمکش میان مشروطه و استبداد شاهنشاهی بود و تنها درباریان و پیروان آن‌ها با مشروطه مخالفت می‌کردند؛ ولی از این هنگام، کشمکش دیگری به نام مشروطه و مذهب پدید آمد... سرانجام کناره‌گیری آنان اثر کرد و توده‌های فراوانی از مردم و از همان مشروطه‌خواهان، پیروی کردند و با مشروطه به مخالفت برخاستند (کسروی، ۱۳۸۸: ۳۷۴).

شیخ فضل‌الله در آن زمان، پیامی برای علمای شهرستان‌ها با این مضمون می‌فرستند که امروز دشمنان شما در این مملکت به کمک منافقین، وضعی را فراهم کرده‌اند که دین شما و دولت شما هر دو ضعیف شده است و توسط گروهی آزادی‌طلب، به وسیله دو واژه زیبای عدالت و شورا در خطر قرار گرفته است. برادران ما را فریب داده، به سمت بی‌دینی

می‌کشند. دین اسلام، کامل‌ترین ادیان است و این دین به وسیله عدل و شورا در سراسر جهان منتشر شد. حال چه باعث شده که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید؟ (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۲۷).

شیخ فضل‌الله و دیگر علمای مشروعه‌خواه، در واقعه میدان توپ‌خانه، بر منبر رفتند و مشروطه‌خواهان را تکفیر کردند و به تشویق مردم بر ضد مجلس پرداختند. بعد از واقعه میدان توپ‌خانه، شیخ و دیگر مخالفان مشروطیت، از مبارزه دست نکشیدند و در مدرسه مروی جمع شدند. مجلس و روحانیان طرفدار مشروطیت، تلگراف‌های متعددی به مقامات روحانی نجف فرستادند و از رفتار شیخ و همراهانش شکایت کردند و حمایت آن بزرگواران را خواستار شدند. تلگرافی از نجف در جواب آن‌ها رسید و با این متن در جراید منتشر شد: «نوری چون مخل آسایش و مفسد است، تصرفش در امور حرام است» (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۸۹) شیخ فضل‌الله و همراهانش پس از آن مجبور شدند مدرسه را ترک کنند و متفرق شوند.

پس از به توپ بسته شدن مجلس به دستور محمدعلی‌شاه و توسط کلنل لیاخوف روسی، تعدادی از سران مشروطه بازداشت گردیدند و آنان را برای محاکمه، به باغ شاه نزد محمدعلی‌شاه بردند برخی نیز تبعید و برخی کشته شدند. روزنامه تایمز روز بعد از بمباران مجلس نوشت:

ملل مشرق‌زمین، لیاقت حکومت ملی و مشروطه را ندارند و آن‌ها نمی‌توانند اصول حکومت ملی را درک کنند و هضم نمایند و مجلس ایران بدون این‌که لیاقتی برای اداره کشور نشان دهد، فقط حرف می‌زد و پا را از حد خود فراتر نهاده، به خاندان سلطنت جسارت می‌کرد. مطبوعات بی‌بندوبار ایران، شرارت خطرناک خود را در این مدت نشان دادند. مردم آزادی را این‌طور فهمیده بودند که از پرداخت مالیات استنکاف نمایند. ناامنی افزایش یافته، شورش در همه جا راه یافته، بالاخره هواخواهان سلطنت، برای خاتمه دادن به این اوضاع آشفته، قد برافراشتند و ملیون با سردی و خمودی مغلوب شدند (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۶۷۳)

البته بسیاری از مخالفان مشروطه، مشروعه‌خواه بودند. اما محمدعلی‌شاه از این جریان به نفع خویش سوء استفاده کرد. شاه از جانب کشورهای حامی مشروطه چون انگلیس و عثمانی در فشار بود و انقلاب مردم تبریز هم از دیگر عواملی محسوب می‌شد که او تصمیم به اعلام خبر انتخابات داد. روحانیان مخالف مشروطه، پس از جلسات بسیار، بر آن

شدند تا دسته جمعی به دربار رفته، از شاه تقاضا نمایند که چون مشروطه و قانون اساسی مخالف شرع اسلام است و مشروطه خواهان کافر و مرتدند، شاه باید از اعطای مشروطه و انتخاب مجلس به کلی صرف نظر کند (ملک زاده، ۱۳۸۷: ۸۶۰) اما محمدعلی شاه پس از فتح قزوین توسط مجاهدین، فرمان مشروطه را صادر کرد.

شیخ فضل الله در این زمان، رساله *تحریم مشروطه* را به قلم خویش به رشته تحریر درآورد. این رساله با سؤالی آغاز می شود که آیا مشروطه خواهی در ایران مغایر با اسلام است یا خیر و این که چرا ایشان در ابتدا مشروطه همراه افراد متحصن به قم رفته اند و دلیل مخالفت کنونی ایشان چیست. ایشان در این رساله چنین پاسخ می دهند که در ابتدا مشروطه را به صورت زیبایی نشان دادند که هر کس را فریب می داد و به این صورت که خواهان عدل هستند لذا خود من هم در این زمینه تلاش کردم و متحمل زحمت سفر شدم. اما بعد، انگیزه ها و خواسته های دیگری هم چون انتخاب و کلا، مبعوثین و اعتماد بر اکثریت آرا مطرح گردید و باز گفته شد: این ها برای انتظام امور و بسط عدالت هست، تا رفته رفته بنای نظام نامه و قانون نویسی شد. (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۵۴-۱۵۳)

وقتی که قانون اساسی نوشته شد، خواهش تطبیق آن را با قواعد اسلامی نمودیم. داعی با یاسی که از فلاح این ترتیبات داشتم، مساعدت نمودم و وقتی را صرف این کار با جمعی از علما کردم و به قدر میسور، تطبیق با شرع به یک درجه ای حاصل شد؛ اما گروهی که زمام امور حل و عقد مطالب و قبض و بسط امور مهم در دست آن ها بود، مساعدت نمی کردند، بلکه صریحاً و علناً می گفتند که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامی و با این تصحیحات و تطبیقات دول خارجه، ما را به عنوان مشروطه نخواهند شناخت. چون دیدم این طور است، به مساعدت جمعی ماده نظارت مجتهدین در هر عصر مطرح گردید. چون نتوانستند ظاهراً رد کنند، قبول کردند و فصلی با زحمات زیاد و توافق همه نوشته شد، اما این ماده را تحریف کردند طوری که فایده و هدف آن از بین رفت (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۵۷-۱۵۴).

دلایل مخالفت شیخ فضل الله با قانون گذاری

برخی مشروطه خواهان که به کشورهای اروپایی سفر کرده بودند، با دیدن پیشرفت و ترقی غربی ها، آن پیشرفت ها را به قوانین و نظام مشروطه کشورهای غربی نسبت می دادند و خواهان آن بودند که برای پیشرفت ایران، راه کشورهای غربی را ادامه دهند و

از همان قوانین در قانون مشروطه استفاده کنند. قوانین هر کشوری تابع مسائل مختلف از قبیل عرف و آداب و رسوم اجتماعی و قوانین دینی و ... جامعه خویش است؛ اما قانون اساسی مشروطه با اندکی تفاوت، ترجمه قانون اساسی کشور بلژیک بود. شیخ فضل الله از دنباله‌روی مشروطه‌خواهان از دول غربی نگران شد. البته اصرار مشروطه‌خواهان بر وضع قوانین مقبول کشورهای دارای نظام مشروطه، بیش از هر چیز او را به مخالفت با قانون اساسی و قانون‌گذاری در مجلس برانگیخت.

شیخ فضل الله چنین می‌گفت:

قرار بود مجلس شورا فقط برای کارهای دولتی و دیوانی و درباری که به دل‌خواه اداره می‌شد، قوانینی قرار بدهد که پادشاه و هیأت سلطنت را محدود کند و راه ظلم و تعدی و تجاوز را مسدود نماید. امروز می‌بینیم در مجلس شورا، کتب قانونی پارلمنت فرنگ را آورده و در دایره احتیاج به قانون توسعه قائل شده‌اند و ما اهل اسلام، شریعتی داریم آسمانی و جاودانی که از بس متین و صحیح و کامل و مستحکم است، نسخ بر نمی‌دارد؛ صادر آن شریعت، در هر موضوع حکمی و برای هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است؛ پس حاجت مردم ایران به وضع قانون منحصر است؛ کارهای سلطنتی که بر حسب اتفاقات عالم از رشته شریعتی شده و در اصطلاح فقهای دولت جائزه و در عرف سیاسین دولت مستبده گردیده است. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۲-۳۱).

ایشان بارها و از آن جمله طی صدور بیانیه‌ای از زاویه حضرت عبدالعظیم، در پاسخ به مخالفان خود که وی را مخالف با اساس مجلس شورای ملی معرفی می‌کردند، تأکید می‌نمود که به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیست. بلکه خواهان مجلسی است که بر اساس اسلام باشد و قانونی بر خلاف قرآن و شریعت محمدی (ص) وضع نکند. شیخ فضل الله بر این نکته تأکید می‌کرد: «من همان مشروطه و مجلس را می‌خواهم که جناب آخوند خراسانی می‌خواهد، ولی اختلاف بین ما و لامذهب‌هاست که از عناوین مقدس سوءاستفاده می‌کنند (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

شیخ فضل الله، قانون‌گذاری را بر خلاف اسلام می‌دانست. قانون الهی، از نظر ایشان هیچ نقصی ندارد و تغییر در احکام مخصوص انبیاست و اگر کسی تصور کند که با تغییر اوضاع زمانی و مکانی می‌توان احکام را تغییر داد، این تفکر با خاتم بودن پیامبر اکرم (ص) تضاد دارد. ایشان می‌نویسند:

باید قوانین جاریه در مملکت اسلامی نسبت به نوامیس الهیه از جان و مال و عرض مردم، مطابق فتوای مجتهدین عدول هر عصری که مرجع تقلید مردمند باشد و از این رو، باید در تمام قوانین بسته و جمع گردد و نوامیس الهیه در تحت نظریات مجتهدین عدول باشد، چنانچه تکلیف هر مکلفی اطاعت حکم مجتهد عادل است» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۶۹).

ایشان نوشتن یک قانون در برابر قانون اسلام و وارد کردن مردم از قانونی که به وسیله شریعت اسلام آورده نشده است و کیفر دادن مردم مسلمان به سبب اطاعت نکردن آنها از قانون مدون بر ضد اسلام را حرام می‌دانستند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۶۶). بنابر اصرار شیخ فضل‌الله، ماده دوم متمم قانون اساسی می‌گوید:

مجلس شورای ملی، نمی‌تواند در هیچ زمانی قانونی مغایر با قوانین اسلامی وضع کند و تشخیص این عدم مغایرت به عهده علما می‌باشد. به همین دلیل، باید در هر زمانی هیأتی پنج نفره از مجتهدین بر تصویب قوانین نظارت کنند. به این شیوه که مراجع تقلید شیعه، اسامی بیست نفر از علما که دارای این صفات باشند، به مجلس شورای ملی معرفی کنند و پنج نفر از آنها را یا بیش‌تر بنابر نیاز زمان، اعضای مجلس شورای ملی تعیین نمایند. این ماده باید تا زمان ظهور حضرت مهدی (عج) تغییرپذیر باشد و این موضوع باید در متمم قانون اساسی ذکر شود.

ولی مشروطه‌خواهان با اضافه کردن تبصره‌هایی به این ماده، عملاً کارایی آن را از بین بردند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۶۷).

چگونگی از بین بردن کارایی ماده دوم متمم قانون اساسی، به این شکل بود که بعد از آن که مقرر گردید باید قوانین وضع شده در مجلس مغایر با قانون نباشد، در جایی دیگر مقرر کردند تمام مواد قانونی تغییرپذیر است و البته ماده عدم مغایرت قوانین با شرع را استثنا نکردند و این مسأله شبهه‌ای را ایجاد کرد که احتمال حذف این ماده قانونی وجود دارد. به روشنی می‌توان گفت که مخالفت شیخ فضل‌الله با قانون بی دلیل نبود؛ زیرا عملاً ماده دوم متمم قانون اساسی کارایی نداشت و امکان وضع هر گونه قانون غیرشرعی و مجازات مردم به وسیله آن وجود داشت. همان‌طور که حکومت رضاخان سال‌ها بعد قانون کشف حجاب را وضع کرد و مردم به دلیل اطاعت نکردن از آن قانون، محاکمه شدند.

شیخ فضل‌الله در رساله حرمت مشروطه، تقسیم قوای مملکت به سه شعبه را بدعت و ضلالت محض دانستند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۶۸). ایشان اساس و کار قوه مقننه را از سه جهت بدعت می‌شمردند: یکی آن که در اسلام جعل قانون برای شخص جایز نیست و در

حوادثی که روی می‌دهد، باید به علما که نواب امام زمان (عج) در زمان غیبت هستند، رجوع کنند. مورد دوم مسأله وکالت بود که به مخالفت ایشان با قوه مقننه منجر شد. ایشان در این باره چنین می‌نویسد:

اگر مطلب امور عرفیه است، این ترتیبات دینی لازم نیست و اگر مقصود امور شرعیه عامه است، این امر راجع به ولایت است نه وکالت. ولایت در زمان غیبت با فقها و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز(زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۵۴). در نهایت ایشان اعتبار به اکثریت آرا در مذهب امامیه را غلط دانستند(زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷، ۱۵۵).

شیخ فضل‌الله در گفت‌گویی با بهبهانی و طباطبایی اظهار داشت:

آیا از سی‌الی سی‌وشش کرور جمعیت ایران، غیر از سه چهار هزار نفرشان بیش‌تر رأی داده‌اند؟ پس معلوم می‌شود که هیچ‌یک از اهالی ایران، وکیل در مجلس ندارند. از تمام مردم تهران پرسش کنید، ببینید رأی دادند، وکیل در مجلس دارند یا از این وکلای حالیه خبر دارند؟ ... ما جماعت بلکه بیش‌تر اهل تهران، این وکلارا نمی‌خواهند (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۷۰-۲۶۹).

دلایل مخالفت شیخ فضل‌الله با آزادی و مساوات

آزادی اصلی بود که مجریان حکومت مشروطه بر آن تأکید داشتند. این اصل، مایه رشد و کمال فرد و جامعه است. اسلام نیز با تأکید بر آزاد آفریده شدن انسان و مقام خلیفگی او در زمین، انسان‌ها را از بندگی غیر خدای متعالی نهی کرده و در سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت(ع) ارج نهادن به مقام آزادی انسان‌ها را شاهد هستیم. اما همین اصل ارزشمند با تفسیری غیردینی، ممکن است به میدانی کشیده شود که در آن، احکام الهی و اخلاق پسندیده انسانی دارای حرمت دانسته نشود و اخلاق در پرتو خصایل و گرایش‌های انسان، بدون کنترل، در فراز و نشیب افراط و تفریط‌های خارج از مقیاس کمال و سعادت بشر با دیدگاه مادی به انسان و توجه صرف به زندگی دنیایی او، از جایگاه شایسته آن سقوط کند.

شیخ فضل‌الله با چنین دیدگاه و تفسیری از آزادی در حکومت مشروطه، به شدت مخالف می‌بود و آزادی قلم و مطبوعات را با چنین تفسیری از آزادی، وسیله تعرض و تجاوز به حریم دین می‌دانست. البته باید گفت: درک و برداشت‌های مختلف از آزادی، حتی در سنت غربی، در تضاد با هم بوده است. برای مثال، مفهوم آزادی مثبت و آزادی

منفی «آیزیا برلین»^۱ از نمونه‌های این اختلاف نظر است؛ ولی مشروطه‌خواهان در ابتدا با ذکر نمونه‌هایی از سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار، سعی داشتند آزادی در مفهوم غربی را با مفهوم امر به معروف و نهی از منکر یکی نشان دهند. اما بعد از پیروزی مشروطه و شکل‌گیری مجلس، برخی مشروطه‌خواهان تندرو و غرب‌گرا، به دلیل ایجاد فضای بازی که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت، به نحو کنترل‌ناپذیری به مذهب، علما و سلطنت جسارت می‌کردند به طوری که به اعتراض علمای نجف منجر شد.

از نظر شیخ فضل‌الله، آزادی‌هایی که در قانون تضمین شده، بر خلاف مذهب اسلام است. او اشاره‌اش به اصل بیست متمم قانون اساسی بود که می‌گفت: تمام مطبوعات غیر از کتب انحرافی و مسائلی که به دین مبین لطمه می‌زند، آزاد بوده، سانسور در آن‌ها ممنوع است، ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن‌ها مشاهده شود، نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات، مجازات می‌شود. با آن که این اصل انتشار مواد مضر به دین مبین را ممنوع ساخته بود، شیخ فضل‌الله آن را غیراسلامی می‌خواند و می‌گفت:

به موجب این ماده، بسیاری از محرمات ضروری حلال می‌شود؛ زیرا در صورتی که از دیگر محرمات تهمت و غیبت و اذیت کردن و توهین و تهدید مسلمانان باشد، آزادی این امور، چیزی نیست جز حلال ساختن آن‌چه خداوند حرام کرده است و عجیب‌تر آن که در قانون مطبوعات برای مجازات متخلفین، مجازات مالی تعیین شده است، چرا که در دین برای عمل مغایر با آن اصلاً مجازات مالی تعیین نشده است.

مشروطه‌خواهان، اصل برابری را به درستی تفسیر و تشریح نکردند و باورهای مختلفی در میان مردم در خلال انقلاب مشروطه به وجود آوردند. اصل هشتم متمم قانون اساسی ایران مربوط به برابری شهروندان در برابر قانون است. «این اصل جدا از مخالفت مشروعه‌خواهان، منجر به مخالفت برخی علمای مشروطه‌خواه گردید و تنها سیدمحمد طباطبایی به سود اصل هشتم سخن گفت» (حائری، ۱۳۸۷: ۳۱۸-۳۱۷). شیخ فضل‌الله در رساله حرمت مشروطه درباره مساوات چنین می‌نویسد:

یکی از مواد آن ضلالت‌نامه، این است که افراد مملکت متساوی‌الحقوقند اما با دقت در احکام اسلامی، به راحتی می‌توان دید که چقدر اسلام تفاوت گذاشته بین موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارات و سیاسات از بالغ و غیربالغ و

1 . Isaiah Berlin.

ممیز و غیرممیز و عاقل و مجنون و صحیح و مریض و مختار و مضطر و وکیل و ولی و بنده و آزاد و پدر و پسر و زن و شوهر و ... (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۶۰-۱۵۹).

ایشان مفهوم مساوات مورد نظر مشروطه خواهان را مغایر با مفهوم اسلامی مساوات می دانستند؛ زیرا مساوات در مفهوم غربی آن، یعنی برابری افراد با یکدیگر. ولی مفهوم مساوات در اسلام، یعنی برابری افراد در برابر قانون و احکام قانونی (شرعی) در مورد افراد مختلف متفاوت است. برای مثال، میزان نسبت ارثیه بین زن و مرد و همین طور دیه بین زن و مرد و نیز بسیاری از قوانین شرعی در مورد افراد با گرایش های مذهبی متفاوت است.

دلایل همراهی شیخ فضل الله با محمدعلی شاه

از دلایلی که شیخ در مخالفت با مشروطه در کنار محمدعلی شاه قرار گرفت، مخالفت شاه با مشروطه بود. طبق اعتقاد شیخ، مشروطه با اسلام مغایرت داشت. در نامه ای که شیخ به مشیرالسلطنه (صدر اعظم) در زمان استبداد صغیر (دوره سیزده ماهه بعد از به توپ بسته شدن مجلس) و بعد از آن که شاه در اثر فشار انقلابیان تبریز، انگلیس و مردم، تصمیم به صدور اعلام دوباره مشروطیت گرفت، نوشته است:

این مردم که شاه را می خواهند محض این است که علم اسلام در دست ایشان است و اگر علم را از دست بدهند، مملکت به صد درجه زیاده اغتشاش می شود، به درجه ای قتل و مقاتله بشود که هیچ دولتی نتواند جلوگیری بکند. تا به حال هر چه نوشتید، تکفیر نوشته شد و لکن اگر فی الجمله میلی به آن طرف شود، اول حرفی که هست تکفیر است و آن وقت رودخانه ها از خون روان می شود و بد نامی ... این پیر آفتاب لب بام هستیم. دیگر هوس زندگی ندارم و آن چه در دنیا باید ببینم دیدم، لکن تا هستم در همراهی اسلام کوتاهی ندارم. این نیم جان خود را حاضر کردم برای فدای اسلام، لذا اگر عرضی بکنم معلل به هیچ غرض دنیوی نیست (ملک زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۵۰).

علی رغم نامه شیخ که در آن، منع فرمان مشروطیت را از شاه خواسته بود، اما محمدعلی شاه پس از فتح قزوین توسط مجاهدین فرمان مشروطه را صادر کرد (ملک زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۶۳). به دلیل آن که مشروطه خواهان به قول و قرار شاه اطمینان نداشتند؛ زیرا او پس از واقعه میدان توپخانه، قرآن مهر کرده و به مجلس فرستاده بود که قدمی در مخالفت مشروطه بردارد ولی چندی بعد مجلس را به توپ بست و به سمت

تهران حرکت کرد.

به خلاف شاه و صدر اعظمش، سعدالدوله و جمعی از وزرا و درباریان و رجال مستبد که پس از آن همه جنایت و آدم کشی راه فرار را در پیش گرفتند و به سفارت اجنبی که بزرگترین دشمن استقلال ایران بود، پناه بردند، شیخ فضل الله استقامت نمود و شخصیت خودش را حفظ کرد و در خانه ماند. همان روز که شاه به سفارت رفت، سعدالدوله برای شیخ پیغام فرستاد که جان شما در خطر است و خوب است به یکی از سفارتخانه‌ها پناه ببرید؛ ولی ایشان از این پیشنهاد سرباز زد و زیر بار این ننگ نرفت (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۵۹). این موضع‌گیری نشان می‌دهد ایشان به دول بیگانه وابسته نبود، وگرنه حتماً به یکی از سفارتخانه‌های روس یا عثمانی پناهنده می‌شد.

دست‌گیری و اعدام شیخ فضل الله نوری

روز دوازده رجب، جمعی از مجاهدین به خانه شیخ رفتند و او را دست‌گیر نمودند (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۶۰). شیخ ابراهیم زنجانی ادعانامه مفصلی خواند که حاکی بر مجرمیت شیخ بود و اعدام او را از محکمه تقاضا نمود. شیخ فضل الله در پاسخ به ادعانامه گفت: «من مجتهد هستم؛ بر طبق الهامات قوه اجتهاد و شم فقاہت، راهی را که مطابق شرع تشخیص دادم پیروی نمودم» (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۶۹) اما در خاتمه جلسه، شیخ ابراهیم زنجانی به پا ایستاد و به طور صریح گفت: «جناب حاجی شیخ فضل الله! بر طبق فتوا و حکم حجج اسلام نجف اشرف که سواد آن در همه ایران منتشر شده، شما مفسد فی الارض هستید و باید با شما بر طبق قوانین اسلام با همان معامله‌ای را که خداوند راجع به مفسدین فی الارض دستور داده رفتار نمود (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۷۰).

اعدام شیخ فضل الله برای مراجع نجف بسیار غیرمنتظره بود و موجب دل‌سردی آنان از مشروطه گردید. آخوند ملامحمد کاظم خراسانی علاوه بر برگزاری مراسم برای شیخ شهید، طی تلگرافی از رئیس‌الوزرای ایران خواست تا با همسر شیخ ملاحظات را رعایت نمایند و به دفع تعدیات از ایشان توجه کنند. (مؤسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت، ۱۳۸۹: ۳۱۵) جلال‌آل احمد می‌نویسد:

شیخ شهید به عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی و مشروعه بر بالای دار رفت و من نعش آن بزرگوار را بر سر دار، هم‌چون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی، پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد. به

واسطه تأثیر ناخوشایند قتل شیخ فضل الله نوری بود که دو روحانی همراه شیخ فضل الله (آخوند ملامحمد عاملی و حاجی آقا علی اکبر بروجردی) اعدام نشده و تنها تبعید شدند (ملک زاده، ۱۳۸۷ : ۱۲۷۶).

نتیجه

با ورود مشروطه و مفاهیمی هم چون آزادی، مساوات، عدالت، مجلس و قانون در قاموس غربی آن، دو جریان با دو گرایش غربی و دینی شکل گرفت. موضع گیری جریان دینی، علاوه بر مخالفت با استبداد، به مخالفت با جریان غرب و تجدد کشیده شد. جریان دینی سعی داشت مفاهیم مشروطه را براساس سرنوشت تاریخی و تفکر اسلامی در قاموس دینی ارزیابی کند. جریان غربی با شیفتگی افراطی خواهان، آن بود که همه چیز، حتی سنت را در دل خود قرار دهد و جامعه ای جدید را در ذیل تاریخ مغرب زمین در ایران بنا کند. در غرب، روابط و ضوابط اجتماعی و سیر تاریخی، اقتضا می کرد که دولت بر کلیسا حکومت کند و قدرت مذهب با توجه به سیر تاریخی اش زیاد نبود. اما در ایران، وضع بر عکس بود؛ روحانیان و دولت تا حدودی دو دستگاه مستقل از هم بودند؛ زیرا دولت مشروعیت خود را از مذهب می گرفت و در کشاکش میان مردم و دولت، روحانیان تنها ملجأ و پناه مردم بودند که به حمایت از مردم بر می خاستند. (مثل نهضت تنباکو). جریان غرب گرا به درستی تشخیص داد که بدون جلب حمایت روحانیان، موفق نخواهد شد؛ به همین دلیل، در ظاهر با این جریان در ابتدا همراهی کرد.

مشروطه خواهان پس از پیروزی، دیگر دلیلی برای جلب حمایت روحانیان نمی دیدند. شیخ فضل الله به علت حضور در بطن جریانات سیاسی در تهران، پی برد که مفاهیم جدید نه تنها با باور و زمینه های ارزشی و فرهنگی جامعه ایران هماهنگ نیست، بلکه عملکرد جریان غرب گرا در مجلس اول، آشکارا نشان داد که این جریان به طور مصلحتی با جریان دینی همراهی می کند و استنباط های آن ها از آزادی افراطی، به بروز رفتارهای افراطی انجامیده بود. این عوامل، سبب شد تا ایشان خطر قدرت مطلق محمدعلی شاه را برای اسلام کم تر از مشروطیت ببیند و به همین دلیل، در کنار شاه قرار گرفت. با دقت در زندگی و سخنان ایشان، می توان گفت که شیخ به دلیل احساس خطر نسبت به از بین رفتن ارزش های اسلامی در برابر مشروطه موضع گرفت.

اعدام شیخ فضل الله در واقع نشان دادن چنگ و دندان به علما و جریان مدافع اسلام، اعم از موافق و مخالف مشروطه بود (زرگری نژاد، ۱۳۷۷ : ۴۷) زیرا بسیاری دیگر از مخالفان

مشروطه، نه تنها بخشیده شدند بلکه به موقعیت‌های شایان توجهی رسیدند. مثلاً عین‌الدوله که دشمنی‌های فراوانی با مشروطه کرده بود، بعد از انتشار پناهنده شدن شاه، خود را به ملت تسلیم نمود و مشروطه‌خواهان از او گذشتند و در دوره مشروطیت در چند کابینه، وزیر بود و زمانی هم ریاست وزرا را به عهده داشت (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۴۱) گذر زمان نشان داد که شیخ به درستی دریافته بود که مشروطه‌گری از بسیاری جهات به خلاف دستورهای شریعت اسلام است.

برای نمونه، می‌توان به تلگرافی که آخوند ملامحمد کاظم خراسانی به رئیس وزیران در شانزدهم جمادی‌الاول ۱۳۲۸ قمری فرستادند، اشاره کرد: «بعد از اعلان فصل ۲۶۴ قانون وزارت داخله در منع از منکرات اسلامی و مجازات مرتکب، چه شد که هنوز مجرا نشده منسوخ و منکرات، آشد از اول شیوع یافت مگر خدای نخواست اولیاء امور - ایدهم الله تعالی - در تحت ارادات چند نفر لامذهب و مزدوران اجانب چنین مقهور و یا از حفظ دین گذشته، از مملکت اسلامی هم چشم پوشیده‌اند که در چنین مواد مهمه، تسامح و مفسد مترتبه را وقعی نمی‌گذارند. علی کل تقدیر، در قلع این مواد فساد عظیم قبل از انقلاب مملکت بذل عنایت مجدانه، دین پرستانه، وطن پرورانه لازم و بشارت آن جاح عاجلاً مأمول است» (نجفی، ۱۳۷۹: ۴۹۱).

کتابنامه

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران، سمت.
- انصاری، مهدی (۱۳۸۷). *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، تهران، امیرکبیر.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). *مکتوبات، اعلامیه‌ها و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری در مشروطیت*، تهران، رسا.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷). *رسائل مشروطیت (هجده رساله و لایحه درباره مشروطیت)*، تهران، کویر.
- عنایت، حمید (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
- کسروی، احمد (۱۳۸۸). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، کوشش.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۷). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، سخن.
- موسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت (۱۳۸۹). *در مشروطه چه گذشت*، تهران، موسسه فرهنگی و هنری قدر ولایت، ج ۴.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۳). *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، آگاه، ج ۱.
- نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی (۱۳۸۸). *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نجفی، موسی (۱۳۷۹). *حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.